مولفه‌های قوت و عزت در سیاست خارجی از منظر قرآن

■ جلال دوستکامی

در مطلب حاضر نویسنده با تبیین تفاوت قوت و قدرت در فرهنگ سیاسی اسلام، درباره ضرورت قوت‌نمایی به جای قدرت‌نمایی و تاکید اسلام بر ایجاد توان بازدارندگی و نیز کسب عزت با اتصال به قوت و عزت خداوندی سخن گفته است.

در آموزه‌های قرآنی در فرهنگ سیاسی قرآن و اصلاحات سیاسی آن، واژه‌ای به نام قدرت وجود ندارد بلکه واژگانی چون ولایت، قوت، ملک، عزت و مانند آن است که به کار گرفته شده است؛ زیرا قدرت به معنای توانایی انجام و یا ترک اختیاری عمل، نمی‌تواند بازتاب فلسفه و هدف از رهبری جامعه در ابعاد اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مانند آن باشد.

واژه ملک به معنای پادشاهی، حکومت و حاکمیت به کار رفته است؛ زیرا حاکم، اختیاردار جامعه و همانند مالک آن است؛ اما این عبارت بار معنایی مثبتی را که خداوند از فلسفه آفرینش و رهبری جامعه ایمانی خواسته، بر نمی‌تاباند، از این رو در فرهنگ سیاسی اسلام اصطلاح «ولایت» جایگزین ملک و پادشاهی و مانند آن شده است.

در اصطلاح قرآنی همچنین به جای قدرت از واژه قوت استفاده شده تا بیانگر توانمندی نظام سیاسی باشد. از نظر قرآن، قوت، لازم و ضرورت سیاسی است و دولت اسلامی باید تمام فکر و ذکرش کسب قوت باشد نه قدرت؛ زیرا تفاوت قوت و قدرت در این است که قوت همان نیرو و توان است و قدرت، توانایی. به این معنا که انسان تا توان و نیرو نداشته باشد نمی‌تواند توانایی در انجام و ترک چیزی داشته باشد. گاه می‌شود که انسانی نمی‌تواند ترک عملی را داشته باشد، زیرا توان و نیروی آن را ندارد، اما گاه دیگر با آنکه توان و نیرو دارد، با اراده و اختیار خود، به ترک عملی اقدام می‌کند.

تاکید قرآن بر بازدارندگی

خداوند در آیه ۶۰ سوره انفال می‌فرماید: واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم و آخرین من دونهم لا تعلمونهم الله یعلمهم و ما تنفقوا من شیء فی سبیل الله یوف الیکم و انتم لا تظلمون؛ و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید، تا با این [تدارکات]، دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان - که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد - بترسانید و هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما بازگردانیده می‌شود و بر شما ستم نخواهد رفت.

پس دولت و نظام اسلامی باید دنبال قوت باشد، تا توانایی اعمال قدرت به شکل انجام یا ترک عملی را داشته باشد و لازم نیست که حتما آن توان به شکل عملی به کار گرفته شود، بلکه وجود توان عالی در نظام اسلامی، خود به تنهایی نیروی بازدارنده است که در قرآن از آن به «ارهاب» تعبیر شده است. ارهاب به معنای به رهبت افکندن و ترساندن است که بی‌اعمال قدرت و تنها بر اساس توان موجود به دست می‌آید. وقتی به چهره شیر نر نگاه می‌شود، ابهت سیمای او ترس و رعبی در بیننده می‌افکند که نیازی به اعمال غرش هم نیست. نظام اسلامی باید این‌گونه توان و قوت‌افزایی داشته باشد بی آنکه اعمال قدرتی کند تا اهداف و مقاصد خود را برآورده کرده و ترس و رعب در دشمن ایجاد کند و در یک کلمه بازدارندگی هدف از کسب قوت است.

نقش قوت در سیاست خارجی

چنان‌که بیان شد، در سیاست داخلی و خارجی نظام اسلامی باید چنان قوت و توانی باشد که خود نقش بازدارندگی را ایفا کند. اگر حکومت و نظام ولایی بخواهد از اقتدار سیاسی برخوردار باشد و مرکز و محور باشد لازم است تا آنچنان توان و قوتی داشته باشد که همه جذب مرکز شده و در محور آن به گردش درآیند. این توان و قوت به نظام سیاسی اسلامی کمک می‌کند تا دشمن داخلی را در سرجایش بنشاند و دشمن خارجی را از ترس به عقب‌نشینی وادارد.

کسب قوت به میزان استطاعت در همه اشکال، لازمه حکومت و حاکمیت اسلامی است، اما هرگز به معنای اعمال آن به شکل قدرت نیست. از این رو نظام اسلامی می‌تواند از همه ابزارهای تولید توان و قدرت سود برد بی آنکه آن را در قالب قدرت به نمایش بگذارد.

پس کسب قوت هرگز به معنای اعمال آن به شکل قدرت نیست؛ زیرا در سیاست، اعمال قدرت گاه نه تنها مفید و سازنده نیست، بلکه نتیجه عکس می‌دهد؛ اما نمایش قوت همواره نتیجه مثبت و سازنده دارد و هرگز نتیجه عکس و منفی را موجب نمی‌شود؛ چرا که نمایش قوت در قالب جنگ نرم و روی روان مخاطب و قلب و دل او تاثیر می‌گذارد در حالی که اعمال قدرت در قالب جنگ سخت و بر تن و فیزیک اثر می‌کند که در بسیاری اوقات نیز تاثیر مطلوب و موثری ندارد، زیرا در هنگام قدرت‌نمایی و اعمال آن، ضعف‌ها مشخص می‌شود و نقاط کور و تاریک آشکار شده و دشمن میزان اعمال قوت را ارزیابی کرده و به خود اجازه می‌دهد تا راه گریز و مقابله را بیابد. اما همیشه ترس به عنوان برادر مرگ تاثیرات مخرب‌تر و پایدارتری را از خود به جا می‌گذارد. پس به جای آنکه اعمال قدرت و قدرت‌نمایی شود باید قوت‌نمایی داشت.

*** هرگونه ارتباط با دولت‌ها در برابر حق، جز برای ارهاب و یا بازدارندگی نیست ارتباط فرهنگی هم برای این است که حق به آنان ابلاغ شده و اتمام حجت شود.**

فلسفه تاریخ، مقیاس موزانه قوت

قوت اسلامی در برابر قوت طاغوتی است؛ زیرا حق در برابر باطل است و باطل می‌کوشد تا قوت‌نمایی داشته باشد. رابطه دولت اسلامی به عنوان نماد حق با دولت‌های دیگر مبتنی بر همین معیار است. به این معنا که دولت‌های دیگر یا علیه حق هستند یا در برزخ میان حق و باطل می‌گردند. آن که علیه حق است، باطلی است که هرگونه ارتباط با او جز برای ارهاب و یا بازدارندگی نیست، اگر ارتباط فرهنگی است برای این است که حق به آنان ابلاغ شده و اتمام حجت شود. (توبه ، آیه ۶)

اما کشورها و قوت‌های دیگری که در میان برزخ حق و باطل گیر افتاده‌اند، تعامل با آنان نیز از همین منطق ناشی می‌شود با این تفاوت که نرمی بیشتر در چارچوب تعهدات و الزامات میان دولت اسلامی و آن قوت‌های دیگر امکان‌پذیر است. از این رو می‌توان در یک چارچوب عزت‌مدارانه با آنان تعامل کرد تا آنان را نیز از دنیای برزخی به سمت حق سوق داد و به جرگه حق کشاند. اگر مقاومتی داشته باشند و علیه ابلاغ حق موضع‌گیری کنند، آنان نیز در نهایت در جرگه باطل قرار خواهند گرفت.

بر اساس آموزه‌های قرآنی، قوت اسلامی می‌بایست معطوف به طرد و بازدارندگی قوت باطل باشد. حمایت از مستضعفان و مظلومان در برابر مستکبران و ظالمان در دستور کار قرار می‌گیرد (نساء، آیه ۷۹)؛ چرا که قوت اسلامی همان‌طوری که نمی‌تواند در کنار مجرم و پشتیبان آن باشد (قصص، آیه ۱۷) همچنین نمی‌تواند در برابر ظلم ظالمان و استضعاف مستکبران ساکت و خاموش بنشیند (نساء، آیه ۷۹) قوت اسلامی باید طوری جهت‌دهی شود که آرمان‌های اسلامی که فلسفه تاریخ، آن را به عنوان یک حقیقت انکارناپذیر تایید کرده تحقق یابد. بنابراین طرح جهانی‌سازی اسلام در کنار فرآیند جبری و تاریخی جهانی شدن اسلام می‌بایست در دستور کار قرار گیرد.

ایده جهانی‌سازی اسلام

آموزه‌های قرآنی می‌گوید که این اسلام است که به عنوان حق بر جهان حاکمیت می‌یابد. (توبه، آیه ۳۳؛ صف، آیه ۹؛ نور، آیه ۵۵؛ انبیاء آیه ۱۰۵) این حاکمیت در همه جنبه‌های سیاسی، نظامی، اجتماعی، فرهنگی، عقیدتی و مانند آنها است؛ زیرا حاکمیت دین اسلام به معنای حاکمیت فلسفه و سبک زندگی اسلامی است که همه ابعاد زندگی بشر را تحت تاثیر مستقیم خود قرار می‌دهد.

*** وقتی به چهره شیر نر نگاه می‌شود، ابهت سیمای او ترس و رعبی در بیننده می‌افکند که نیازی به اعمال غرش هم نیست. نظام اسلامی باید این‌گونه توان و قوت‌افزایی داشته باشد بی آنکه اعمال قدرتی کند تا اهداف و مقاصد خود را برآورده کرده و ترس و رعب در دشمن ایجاد کند و در یک کلمه بازدارندگی هدف از کسب قوت است.**

بر این اساس، راهبردها و سیاست‌های و برنامه‌های نظام اسلامی می‌بایست جهانی‌سازی و جهانی شدن اسلام باشد؛ یعنی اگر جبر تاریخی و فلسفه تاریخ به سمت جهانی شدن اسلام است، برنامه و طرح نظام اسلامی باید اعمال قوت برای جهانی‌سازی باشد.

در حوزه اصول دین و کلام اسلامی این امر فراتر از علم فقه به اثبات رسیده است که هیچ سلطه و راه نفوذی برای کافران بر مسلمانان و مومنان نیست: «ولن یجعل الله للکافرین علی المومنین سبیلا» (نساء، ۱۴۱) این بدان معناست که قوای اسلامی می‌بایست به گونه‌ای مورد بهره‌برداری قرار گیرد که سلطه و نفوذی برای کافران بر مسلمانان و مومنان فراهم نشود و راه را بر آنان سد کند.

خداوند شرط اصلی برتری را در قاعده مطرح آیه ۱۱۴ سوره نساء و نیز ۱۳۹ سوره آل عمران دانسته است. در حقیقت اتصال شخص و دولت به حق و محور قرار دادن آن قوت و عزت می‌آورد و راه را بر دشمنان سد می‌کند و اجازه نمی‌دهد تا باطل چیره شود و اعمال قدرت کند.

بر اساس آموزه‌های قرآنی، قوت و عزت تنها با اتصال به قوت و عزت الهی به دست می‌آید و هرگونه چرخشی در این مدار، شدنی است؛ چرا که «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» است و خداوند بارها عزت و قوت را به خود نسبت داده (نساء، آیه ۱۳۹؛ فاطر، آیه ۱۰) و هرگونه تبدل و تغییری را بر مدار آن قرار داده است.

از نظر قرآن در جهان، دو جریان سلطه وجود دارد که یکی حق و دیگری باطل است؛ یک جریان سلطه، معطوف به پرستش خدای متعال است که بر محور پیامبران است و دیگری جریان سلطه‌ای است که باطل آن را مدیریت می‌کند و فرعونیان و طاغوتیان و مستکبران و ظالمان و کافران آن را به کار می‌گیرند.

در حقیقت، قوت در جامعه بشری در قالب ملک و سلطه می‌تواند معطوف به حق یا باطل باشد. اگر بخواهیم قوت حق را در سلطه سیاسی در درون و بیرون مرزها به نمایش گذاریم می‌بایست نخست به اصل اولی ایمان توجه و تاکید داشته باشیم. این یعنی اینکه ما در برابر هیچ سلطه دیگری جز ملک حق تعالی سرفرود نمی‌آوریم و زیر بار هیچ قوت دیگری نمی‌رویم و به حول و قوت الهی، جهان را مدیریت و از خود دفاع می‌کنیم.

قرآن، احسن الاقوال

خداوند در آیات ۱۷ و ۱۸ سوره زمر می‌فرماید: فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ؛ پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرامی‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند، اینانند که خدایشان هدایتشان کرده و اینانند همان خردمندان.

پرسش این است که احسن الاقوال و بهترین سخن کدام است؟ خداوند در همین سوره زمر در آیه ۲۳ خودش، قرآن را بهترین سخن دانسته و فرموده است: اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضْلِلْ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ؛ خدا زیباترین سخن را [به صورت] کتابی متشابه، متضمّن وعده و وعید، نازل کرده است. آنان که از پروردگارشان می‌هراسند، پوست بدنشان از آن به لرزه می‌افتد، سپس پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم می‌گردد. این است هدایت خدا، هر که را بخواهد، به آن هدایت کند و هر که را خدا گمراه کند او را راهبری نیست.

سپس در آیاتی دیگر به پرسشی دیگر درباره بهترین سخنگویان اشاره کرده و آنان را کسانی می‌داند که با کلام الهی مردم را دعوت می‌کنند. در آیه ۴۱ سوره فصلت بهترین سخنگویان را این گونه معرفی می‌کند و می‌فرماید: وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ؛ و کیست خوشگفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید: «من در برابر خدا از تسلیم‌شدگانم»؟

پس اگر قرآن بهترین سخن است، پیامبر(ص) بهترین دعوت‌کننده و سخنگو است و کلامش همانند قرآن سراسر نور و نیکی است. بر همین اساس خداوند در وصف پیامبرش می‌فرماید: قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ بگو: این راه من است که با بینایی به سوی خدا می‌خوانم، من و هر که از من پیروی کند و پاک است خدای، و من از مشرکان نیستم. (یوسف، آیه ۱۰۸)

زنجیره بهترین ها

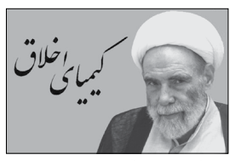

رُوِیَ عَنْ رَسُولِ اللهِ (ص) قالَ: کَفی بِالْمَوْتِ واعِظاً وَ کَفی بِالتَّقی غِنیً وَ کَفی بِالْعِبادَهِ شُغْلاً وَ کَفی بِالْقِیامَهِ مَوْئِلاً وَ بِاللهِ مُجازِیاً [1]

ترجمه روایت: حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند:بهترین پنددهنده برای انسان مرگ و بهترین سرمایه و ثروت، تقوا و بهترین کارها و شغل‌ها عبادت و بهترین پناهگاه، قیامت و بهترین پناه دهنده خداوند متعال است.

شرح: یاد مرگ و یادآوری اینکه انسان می‌میرد (که زمان آن مشخص نیست و ممکن است هرلحظه مرگ به سراغ من بیاید، آن هم بایک حادثه به ظاهر پیش‌بینی نشده) بهترین و موثرترین موعظه و پند برای هر انسانی می‌باشد. انسان باید یاد مرگ را که یک واقعیت است، همیشه به خود یادآور شود و اثرش این است که خوشی‌ها و ناخوشی های دنیا را محدود دانسته و از خوشی آن سرمست و شاد نشده و از ناخوشی آن ناراحت و ملول نگردد.

این مرگ است که خوشی و ناخوشی را رفع می‌کند و با این پند گرفتن می‌فهمد که به زودی باید جواب همه اعمال، کارها، سخن‌ها، اعتقادات و باورهای قلبی و عقلی خود را بدهد؛ به فکر محاسبه اعمال خود باشد. اگر خدای نکرده براثر غفلت، آلوده به گناه شد، به فکر توبه و جبران آن افتد و اگر اعمال صالح انجام داده، سعی و کوشش بیشتر کند و با اخلاص‌تر انجام دهد. لذا یکی از اعمالی که سفارش شده، تشییع جنازه و زیارت اهل قبور است.

تقوا انجام فرامین و اوامر الهی و واجبات، و اجتناب و دوری از گناه و محرمات است که بهترین سرمایه و ثروت می‌باشد و انسان را بی‌نیاز و توانگر واقعی می‌کند. در قرآن کریم آمده است: «فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوى».

عبادت به معنای این است که در هر عملی که انجام می‌دهد، به یاد خدا باشد. پس معلوم می‌شود عبادت تنها نماز، روزه، خمس، حج و... نیست، بلکه انسان می‌تواند با داشتن نیّت پاک و خالص، تمامی کارهای مباح و روزمره خود از قبیل خوردن، آشامیدن، تفریح و ورزش، کار و کسب و تجارت، پرداختن دیون و بدهی‌ها، روابط خانوادگی، دوستی، همکاری و... را به عبادت الهی تبدیل کند. بهترین پناهگاه، قیامت و پناه‌دهنده خداوند است، زیرا او پاداش هرعمل نیک و خوب را ۱۰ برابر و در بدی‌ها فقط جزا و کیفر همان را می دهد.

تمام اینها به ترتیب و مانند زنجیر به هم متصل می‌باشد. اول انسان می‌فهمد بهترین پنددهنده مرگ است. حالا که می‌خواهی بروی، بهترین سرمایه تقواست. حالا چگونه تقوا به دست آورم؟! باید کارهایت را با یاد خداوند انجام بدهی. چنین انسانی بهترین پناهگاهش قیامت است و با دست پُر می‌باشد و خداوند هم بهترین و بیشترین پاداش‌دهنده است حالا انسان برای امور دنیایی نباید حساسیت به خرج دهد و بلکه باید حساسیت او برای آخرت باشد.

* پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)

[1] بحارالانوار، جلد۷۴، صفحه ۱۳۹

ربا؛ بر هم زننده تعادل فرد و جامعه

■ خدیجه احمد مهرابی

یکی از ویژگی های جامعه جاهلیت موضوع ربا بوده است که پیامبر اکرم(ص) صریحا آن را نفی کردند. در نفی صریح قرآن نیز آمده است که ربا حرام است و رباخوار را با صفت کفار معرفی کرده است اگر چه رباگیرنده در قرآن نیامده ولی در روایات معصومین رباگیرنده هم برابر با رباخوار عذاب خواهد شد. ماده ۵۹۵ قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵ هم در مورد ربادهنده و هم در مورد رباگیرنده و هم واسطه، مجازات دارد. جرم رباخواری دارای جنبه عمومی بوده و نیازی به شکایت شاکی خصوصی نداشته و به محض اطلاع دادستان قابل پیگیری و مجازات است. دلیل حرمت ربا و تاکید قرآن کریم بر این موضوع اختلاف در اقتصاد جامعه و متزلزل شدن چرخه ربا می‌باشد که نویسنده در نوشتار حاضر به تبیین ابعاد مذکور می‌پردازد.

مفهوم ربا

ربا در لغت به معنای افزون شدن، نشو و نما کردن و زیاد شدن است (لغت‌نامه دهخدا ج ۱۲۵، قاموس المحیط، ج ۴، ص ۳۳۲) و در اصطلاح به معنای: خرید و فروشی است که کالا با عوض آن همجنس بوده و یکی افزون بر دیگری است از این رو در تحقق ربا سه شرط لازم است: ۱- عوض و معوض ثمن و مثمن متجانس بوده که ملاک همجنس بودنم آنها عرف است مثل انگور و کشمش ۲- عوض و معوض، ثمن و مثمن افزون بر دیگری است ۳- جنس مورد معامله از گونه اجناسی باشد که به وزن و پیمانه فروش می‌رسد لذا در اجناسی که عددی به فروش می‌رسند ربا نیست همچون فرش و یا تخم‌مرغ در شهری که آن را به عدد می‌فروشند (دانش‌نامه قرآن و قرآن‌پژوهی ج ۱ بهاءالدین خرمشاهی ص ۱۰۹۴)

در آیات سوره‌های: حج/ ۵ مومنون/ ۵۰ حاقه/ ۱۰ رعد/۱۷ نحل/۹۲ و اسراء/۲ کلمات ربوه، رابیهً، رابیا و... آمده که همه به معنای زیادی و افزایش است البته در مفهوم سرزمین مرتفع، زیادی ثروت و بزرگی و... بکار رفته است اما آنچه قرار است در این مجال به آن پرداخته شود ربا به معنای معامله ربوی است. که در آن زیادت سرمایه مورد نظر است و در ادیان الهی حرام می‌باشد.

در قانون مجازات اسلامی در ماده ۵۹۵ تعریف از بزه ربا به عمل نیامده و تنها به ذکر مصادیق آن اکتفا گردیده است؛ اما بند ۱ ماده ۱ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی (مصوب ۱۳۶۳/۱۷/۵) در تعریف ربا و انواع آن مقرر داشته است: «ربا بر دو نوع است: الف- ربای قرضی و آن بهره‌ای است که طبق شرط یا بنا بر روال، مقرض از مقترض دریافت نماید. ب- ربای معاملی و آن زیاده‌ای است که یکی از طرفین معامله زائد بر عوض یا معوض از طرف دیگر دریافت کند به شرطی که عوضین، مکیل یا موزون و عرفا یا شرعا از جنس واحد باشند.»

با توجه به تعریف مذکور و انواع آن به نظر می‌رسد که ربای موضوع ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی نیز اعم از ربای قرضی یا معاملی است چرا که در صدر ماده مذکور، هم به ربای جنسی در معاملات و هم به ربای قرضی از طریق اخذ مبلغی مازاد بر مبلغ پرداختی اشاره شده است. خداوند متعال موضوع ربا و ابعاد مختلف این عمل حرام را در ۸ آیه قرآن کریم تبیین فرموده است.

احکام ربا

در آیه ۲۷۵ سوره بقره آمده: الذین یاکلون الربا لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس... کسانی که ربا می‌خورند، (در قیامت) برنمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده است.

یتخبطه به معنای عدم حفظ و تعادل بدن هنگام راه رفتن و برخاستن است در این آیه شخص رباخوار به فردی تشبیه شده که دیوانه شده و هنگام راه رفتن قادر نیست تعادل بدن خود را حفظ کند. (تفسیر نمونه ج ۲ ص ۴۲۴ و ۴۲۵ تفسیر المیزان ج ۲ ص ۶۲۷) این تشبیه در روایات معصومین هم برای دنیای رباخوار است و هم برای آخرت و هنگام قیامت چنانچه امام صادق(ع) می‌فرمایند: رباخوار از دنیا نمی‌رود مگر اینکه به نوعی جنون مبتلا خواهد شد. (نمونه ج ۲ ص ۴۲۵) و از پیامبر(ص) نقل است: هنگامی که به معراج رفتم دسته‌ای را دیدم به حدی شکم آنان بزرگ بود که هر چه جدیت می‌کردند برخیزند و راه روند برای آنان ممکن نبود و پی در پی به زمین می‌خوردند، از جبرئیل پرسیدم این‌ها چه افرادی هستند و جرمشان چیست؟ جواب داد این‌ها رباخواران هستند. (مس شیطان هم کنایه از روانی و جنون است) (تفسیر نورالثقلین ج۱ ص ۲۹۱)

در ادامه این آیه آمده: بانهم قالوا انما البیع مثل الربا و احل‌الله البیع و حرم‌الربا ... رباخواران می‌گفتند که بیع هم مثل ربا است یعنی نوعی مبادله با رضایت طرفین ولی قرآن می‌فرماید: خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرده است به چند دلیل: ۱- در خرید و فروش معمولی هر دو طرف یکسان در معرض سود و زیان هستند ۲- در خرید و فروش معمولی طرفین در مسیر تولید و مصرف هستند ۳- با شیوع رباخواری سرمایه در مسیرهای ناسالم می‌افتد و پایه‌های اقتصادی متزلزل می‌گردد ۴- رباخواری منشا دشمنی و جنگهای طبقاتی است. (تفسیر نمونه ج ۲ ص ۴۳۰ تفسیر المیزان ج ۲ ص ۶۳۵)

در آیات ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ نظر خداوند در مورد رباخوار بیان شده و آمده است، ربا خوران افراد بی‌ایمان، ناسپاس و بسیار گنهکارند و با ترک انفاق و صدقه به هر وسیله‌ای برای ظلم و ستم به مردم متوسل می‌شوند (یمحق‌الله الربا و یربی‌الصدقات والله لایحب کل کفار اثیم) و در مقابل افراد با ایمانی هستند که نماز می‌خوانند و زکات می‌دهند و به مردم کمک می‌کنند و پاداش اینان آرامش و راحتی و عدم غم و اندوه است (لاخوف علیهم و لا هم یحزنون) (نمونه ج ۲ص ۴۲۴ تا ۴۳۳ المیزان ج ۲ ص ۶۲۷ تا ۶۴۰)

همچنین علی(ع) در مقام تاکید بر حرمت ربا می‌فرماید: «آکل الربا و موکله و کاتبه و شاهده فیه سواء» خورنده (گیرنده) ربا و کسی که ربا می‌دهد و کسی که شاهد و ناظر ربا است و کسی که نویسنده ربا است در این که کار حرام انجام می‌دهند، مساوی هستند. (الکافی، ج۵، ص ۱۴۴)

وظیفه حکومت اسلامی در برابر رباخوار

در آیه ۲۷۸ و ۲۷۹ سوره بقره و ۱۳۱ سوره آل‌عمران آمده: اگر ایمان دارید دست از ربا بردارید و توبه کنید، خداوند می‌بخشد، اصل سرمایه بدون سود برای خودتان است و ستمی در این مورد به شما نمی‌شود ولی اگر توبه نکنید: «فاذنوا بحرب من الله و رسوله» این اعلام جنگ و پیکار خداوند و رسول با رباخوار است و از این جمله برمی‌آید که حکومت اسلامی می‌تواند با توسل به قوه قهریه جلوی رباخوار را بگیرد (کلمه حرب به صورت نکره کنایه از اهمیت جنگ است) (تفسیر نمونه ج ۲ ص ۴۳۰ المیزان ج ۳ ص ۲۷۷). ماده ۵۹۵ قانون تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده مصوب ۱۳۷۵ هم در مورد ربادهنده و هم در مورد رباگیرنده و هم واسطه، مجازات دارد. با توجه به اینکه جرم مذکور جنبه عمومی دارد اطلاع از آن به هر طریق که باشد به حاکم شرع اجازه تعقیب، رسیدگی و مجازات مجرم

*** امام صادق(ع) می‌فرماینده رباخوار از دنیا نمی‌رود مگر اینکه به نوعی جنون مبتلا خواهد شد.**

****

*** ربا مخصوص اسلام نیست و در ادیان پیشین هم حرام بوده است در تورات نیز صریحاً از ربا منع شده است**

را می‌دهد. وفق ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ یکی از جهات قانونی شروع به تعقیب، اطلاع دادستان از وقوع جرم است این اطلاع از هر طریق قانونی می‌تواند حاصل شود و نیاز به طرح شکایت شاکی خصوصی ندارد و طبق ماده ۱۱ قانون مذکور تعقیب متهم و اقامه دعوی از جهت حیثیت عمومی بر عهده دادستان می‌باشد.

حرمت ربا در ادیان

در آیه ۱۶۱ سوره نساء آمده: و اخذهم الربوا و قد نهوا عنه و اکلهم اموال الناس بالباطل و اعتدنا للکافرین منهم عذابا الیما «و به خاطر رباخواری در حالی که از آن نهی شده بودند و خوردن اموال مردم به باطل و برای کافران آن‌ها عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم.»

از این آیه بر می‌آید که ربا مخصوص اسلام نیست و در ادیان پیشین هم حرام بوده است در تورات نیز صریحاً از ربا منع شده است، در سفر خروج می‌گوید: اگر نقدی را به یکی از قوم من که در نزد تو فقیر است قرض بدهی، مثل تقاضا کننده مباش و ربا بروی مگذار و در سفر لاوی آمده: و اگر برادر تو فقیر شده نزد تو تهیدست شود او را دستگیری نمای اگر چه غریب و یا میهمان باشد تا آن که با تو زندگانی نماید نقد خود را به او به ربا مده و خوراک خود را به مرابحه به او آمده. و در سفر مثنی آورده: با برادرت معامله سودی مکن نه معامله نقره نه معامله آذوقه، نه معامله هر چیزی که جهت سود داده می‌شود. (نمونه ۴ ج ۲۷۳ و ۲۷۴)

*** ماده ۵۹۵ قانون تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده مصوب ۱۳۷۵، هم در مورد ربادهنده و هم در مورد رباگیرنده و هم واسطه، مجازات دارد. با توجه به اینکه جرم مذکور جنبه عمومی دارد اطلاع از آن به هر طریق که باشد به حاکم شرع اجازه تعقیب، رسیدگی و مجازات مجرم را می‌دهد.**

****

در مسیحیت

عهد جدید در چندین قسمت به رباخواری اشاره می‌کند. انجیل متی ۲۷: ۲۵ و لوقا ۱۹:۲۲ دارای اشاراتی به رباخواری هستند. در انجیل متی ۵:۴۲ و لوقا ۶:۳۴ عیسی به دادن کمک مالی به افراد نیازمند و بخشش بدهیها توصیه می‌کند.

فاحش‌ترین ربا

در آیه ۱۳۰ سوره آل‌عمران آمده: «یا ایها الذین امنوا لا تاکلوا الربوا اضعافا مضاعفه و اتقوالله لعلکم تفلحون». ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا (و سود پول) را چند برابر نخورید، از خدا بپرهیزید، تا رستگار شوید.

ربای فاحش «اضعافا مضاعفه» این است که سرمایه به شکل تصاعدی در مسیر ربا سیر کند یعنی سود در مرحله نخستین با اصل سرمایه ضمیمه شود و مجموعاً مورد ربا قرار گیرند و در هر مرحله سود به اضافه سرمایه، سرمایه جدیدی را تشکیل دهد و در مدت کمی از راه تراکم سود مجموع بدهی بدهکار به چندین برابر اصل بدهی افزایش می‌یابد و به کلی از زندگی ساقط می‌شود از روایات بر می‌آید که در زمان جاهلیت معمول بوده که اگر بدهکار در رأس مدت نمی‌توانست بدهی خود را بپردازد از طلبکار تقاضا می‌کرد که مجموع سود و بدهی را به شکل سرمایه جدیدی به او قرض بدهد و سود آن را بگیرد مثل عملکرد رباخواران عصر ما (نمونه ج ۳ ص ۱۱۸ تا ۱۲۰ المیزان ج ۳ ص ۲۸۰)

انواع ربا

«آنچه را به عنوان ربا می‌پردازید تا در اموال مردم فزونی یابد نزد خدا فزونی نخواهد یافت و آنچه را به عنوان زکات می‌پردازید و تنها رضای خدا را می‌طلبید کسانی که چنین می‌کنند دارای پاداش مضاعفند». (آیه ۳۹ سوره روم)

مالی را که انسان به مردم می‌دهد تا اموالش زیاد شود نه برای رضای خدا، آن مال نزد خداوند زیاد نمی‌شود و ثوابی از آن عاید فرد نمی‌شود برای اینکه قصد قربت در آن نیست. منظور از زکات هم مطلق صدقه است و معنایش این است که آن مالی که برای رضای خدا دادید و اسراف هم نکردید چند برابر عایدتان می‌شود. کلمه مضعف به معنای دارنده چند برابر است پس مراد از ربا و زکات به قرینه مقابله و شواهدی که همراه این دو کلمه است ربای حلال است و آن این است که چیزی را به کسی عطا کنی و قصد قربت نداشته باشی و مراد از صدقه آن مالی است که برای رضای خدا بدهی. (نمونه ج ۱۶ ص ۴۶۸ تا ۴۷۰ المیزان ج ۱۶ ص ۲۵۰)

در حدیث از امام صادق (ع) نقل شده: ربا بر دو گونه است یک نوع حلال و نوع دیگری حرام است. اما ربای حلال آن است که انسان به برادر مسلمانش قرضی دهد به این امید که او هنگام پس دادن قرض چیزی بر آن بیفزاید بدون آن که شرطی در میان آن دو مقرر باشد در این صورت اگر وام گیرنده چیزی بیشتر به او بدهد بدون آن که شرط کرده باشد این افزایش برای او حلال است ولی ثوابی از قرض دادن خود نخواهد برد و این همان است که قرآن در جمله «فلا یربوا اعند الله» خداوند چیزی بر او نمی‌افزاید بیان کرده اما ربای حرام آن است که انسان قرضی به دیگری بدهد و شرط کنند که بیش از آن چه وام گرفته به او باز پس گرداند این ربای حرام است (نورالثقلین ج ۴ ص ۱۹۱)

فلسفه حرمت ربا

امام رضا (ع) در روایتی فلسفه تحریم ربا را چنین بیان می‌فرمایند: علت تحریم ربا این است که: خوبی‌ها از میان جامعه می‌رود و اموال و ثروت‌های مردم تلف می‌شود و انسان‌ها به دنبال سود و منفعت می‌روند و قرض دادن را ترک می‌نمایند در حالی که قرض دادن کار نیکویی است و موجب فساد و ظلم و ستم و از بین رفتن اموال می‌شود. (وسائل‌الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۱۷).

همچنین در روایتی دیگر هشام ابن حکم از امام صادق (ع) سؤال کرد درباره علت تحریم ربا، حضرت در جواب فرمودند: اگر ربا حلال بود مردم از تجارت دست بر می‌داشتند و آن چه به آن (از صنایع و حرفه‌ها) محتاج بودند ترک می‌کردند لذا خداوند ربا را حرام نمود تا مردم از حرام به حلال و تجارت و خرید و فروش رو بیاورند و بین ایشان قرض باقی بماند. (من لایحضره الفقیه، ج۳، ص ۵۶۷)

از حضرت علی (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا در کار رباخواری پنج نفر را لعنت کرد یکی خورنده آن و دوم خورانندهاش سوم و چهارم دو شاهد و پنجم نویسنده‌اش را. (تفسیر مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۲۰۸).

چراغ راه

نکوهیده‌ترین اخلاق

قال‌الامام الهادی(ع): «الجهل و البخل اذم الاخلاق»

امام هادی(ع) فرمود: نادانی و بی‌خردی و بخل و خساست، نکوهیده‌ترین اخلاق است.[1]

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۶۹

حکایت خوبان

دوست‌داشتن مال وارث بیش از مال خود

پیامبر گرامی(ص) روزی در جمع اصحاب خود سؤالی را طرح کردند و فرمودند: کدام یک از شما مال وارث خود را بیش ازمال خود دوست دارد